

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و هفتم سال دوم درس خارج اصول فقه 30 بهمن ماه 1401

صفحات 161 و 162 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله طرفین

بحث در مورد ادله قائلین به وضع اسامی عبادات برای خصوص صحیح و اعم بود و ادله طرفین بر اساس کفایه الاصول بیان شد و تذکر داده شد که اگر کسی جستجو کند ممکن است ادله دیگری را هم پیدا کند.

در فلسفه قاعده «کلّ ما بالعرض لابدّ أن یتنهی إلی ما بالذات» را ذکر می کنند، مثلاً چرا دستت چرب است، چرا لباست چرب است، چون روغن روی آن ریخته است، چرا روغن چرب است، چون طبیعتش بر چرب بودن است. استدلال هم به همین نحو است؛ لذا استدلال در دانش باید به یک قراری برسد و اگر به آن نرسد دیگر ارزش دلیلی ندارد و معمولاً هم در آنجائی که دلیل به قرار نمی رسد، جالب این است که طرفین ضدّ همدیگر دلیل می آورند. یکی از مواردی که این قضیه در آن وجود دارد همین بحث صحیحی و اعمی است. همانطور که بیان شد صحیحی ها به تبادل تمسک کردند به اینکه وقتی صلاه و صوم به نحو مطلق بیان می شود منسب به اذهان صحیح از آن است اما اعم از صحیح و فاسد احتیاج به معونه دارد.

دلیل دیگر صحیحی ها صحت سلب بود به اینکه می توان به نماز باطل گفت لیست بصلاء، لذا اگر برای اعم وضع شده باشد آن وقت صحت سلب معنا نخواهد داشت. بعد دلیل دیگری که ذکر کردند عدم صحت تقسیم بود به اینکه نمی توان نماز را به صحیح و فاسد تقسیم کرد و اگر تقسیم هم می شود به نحو مجاز است، چرا که نماز تنها یک مصداق دارد و آن هم به نحو صحیح است؛ مثلاً نمی توان مؤمن را به کافر و غیر کافر تقسیم کرد، این تقسیم غلط است و در اینجا هم غلط خواهد بود. احیاناً اگر کسی به استعمال تمسک کند، این ها معتقدند که استعمال علامت حقیقت نیست.

توضیح مطلب: اولاً صحت سلب و عدم صحت تقسیم به صحیح و فاسد همان تبادل است، برای اینکه وقتی شخص تبادل به خصوص صحیح را قبول دارد بالطبع قائل به صحت سلب اسم از فاسد و عدم صحت تقسیم می شود.

در راستی آزمایی تبادل می بینیم که تبادل در افراد مانند هم نیست و لذا تبادل یک امر کاملاً شخصی است. حالا بعضی اوقات کسی ادعای تبادل می کند و تعدادی هم موافق با او می شوند، مثلاً در مورد کتاب بگویم تبادل در نوشته مرتب چاپ شده دارد کما اینکه در عرف همین را ملاحظه می کنیم. این صحیح است اما اگر غیر از این باشد دیگر فایده ای ندارد.

اما در مباحث استظهار مثلاً یک مفسر از آیه ای از قرآن یک برداشت می کند و یک مفسر دیگر می گوید این تفسیر به رأی است (که طرف دیگر در جواب می گوید برداشت من چنین است). بنابراین این استظهار وقتی ارزش دارد که قابل انتقال باشد به اینکه انسان بتواند آن را عرضه کند و عدّه ای را همراه خود کند و الا ارزش علمی نخواهد داشت.

در اینجا آنچه اتفاق افتاده است چنین است که طرف مقابل هم به همین مطالب تمسک کردند، به این نحو که اعمی ها در مقابل صحیحی ها که به تبادل و صحت سلب از فاسد تمسک کردند به تبادل اعم و عدم صحت سلب از فاسد تمسک می کنند، یعنی نماز فاسد هم نماز است و ورزش نیست.

البته در مقابل اعمی ها بیان می کنیم که تکثیر ادله فایده ای ندارد، برای اینکه اگر می گوئید از فاسد نمی توان سلب اسم کرد یا می توان نماز را به فاسد و صحیح تقسیم کرد، ریشه آن در تبادل ادعایی شماسست، یعنی چون تبادل اعم است صحت سلب ندارد و می توان تقسیم و استعمال کنید (بنا بر اینکه بگوئید استعمال علامت حقیقت است).

إن شاء الله این بحث در مباحث اوامر هم مطرح خواهد شد، مثلاً در مورد صیغه و ماده امر بحث می شود که آیا ظهور در

و جوب دارد؟

کسانی که قائل هستند صیغه امر مخصوص وجوب است و برای اعم از وجوب و مستحب نیست به تبادر (برای خصوص وجوب) و صحت سلب از امر غیر واجب و عدم صحت تقسیم تمسک می کنند و در مقابل آن به تبادر اعم و عدم صحت سلب از امر مستحب و صحت تقسیم و استعمال تمسک می کنند. و لذا مشهور علماء از قدیم قائل اند که صیغه امر ظهور در وجوب دارد اما مرحوم سید مرتضی قائل اند که صیغه امر برای اعم است.

در بحث نواهی (ماده و صیغه نهی) و مفاهیم هم همین بحث است، مثلاً در اینکه آیا شرط دارای مفهوم است، کسی بیان می کند که شرط دارای مفهوم است چون مفهوم تبادر می کند، یعنی وقتی چیزی مشروط شود انتفاء عند الانتفاء تبادر می کند. لذا اشکال منهجی و روشی که بیان کردیم همین است و به نظر ما این روشی که قابل انتقال نیست و دقیقاً آنچه بیان می کند طرف مقابلش هم عکس آن را بیان می کند راه صحیحی نیست.

### کلام مرحوم صدر

یکی از اعلامی که این اشکال (تبادر و صحت سلب و ...) را بر او وارد نمی دانیم مرحوم صدر است. ایشان سراغ تبادر و نحو آن نرفتند هر چند در نهایت اعمی هستند منتهی با یک بیان خاصی مطلب را مطرح می کنند. خلاصه کلام ایشان چنین است که سه تا فرض در مسأله ایجاد می کنند به این نحو که گاهی اوقات در اسامی عبادات و معاملات معتقد می شویم که شارع در مورد آن ها وضعی ندارد بلکه این ها قبل از اسلام حقایق عرفی بودند و شارع آن را در محیط خودش به کار برده است و معنای آن را بهم نزده است؛ لذا چیزی به نام حقیقت شرعی یا متشرعه نداریم.

عبارت متن (صفحه 162): ان التحقیق فی الاستدلال علی الوضع للصحیح أو الاعم ان نقول: تارةً (در اینجا «تارةً» دو بار تکرار می-شود و چیزی که دو بار تکرار شود سه تا می شود، لذا سه صورت ایجاد می کنند) بنی علی ثبوت المعانی الشرعیة لاسماء العبادات أو المعاملات كحقائق عرفیة كانت دائرةً بین الناس قبل مجيء الاسلام.

صورت اول: در اینجا ایشان اول می گویند بنا بر ثبوت معانی می گذاریم، بعد می فرمایند مثل حقائق عرفیه، و ثبوت حقیقت شرعیه را در مورد دو و سه ذکر می کنند؛ لذا باید بگوییم همان معانی عرفی در شرعیت آمده است و شارع در آن تغییر ایجاد کرده است و الا قبل از اسلام در عرف نماز، روزه، حج و اعتکاف در شرایط سابق داشتند کما اینکه در آیه شریفه آمده است ﴿كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾، همینطور معامله هم بالطبع داشتند. (لذا صورت اول این می شود که شارع وضعی نکرده است.)

صورت دوم: و آخری بنی علی ثبوتها لها كحقیقة شرعیة تعینیة؛ یعنی ثبوت اسامی برای معانی مثل حقیقت شرعیه تعینیه است، به این نحو که الفاظ به مرور استعمال شد و حقیقت شرعیه ایجاد شد.

همانطور که می دانید اگر در یکجا مستعمل به انگیزه وضع استعمال کند ولی بخواهد از طریق استعمال این کار را انجام دهد این وضع تعینی خواهد بود (یعنی به مرور با استعمال آن قصد فهمیده می شود)، مثلاً مانند نویسنده ای که اسم کتابش را بیان می کند و بعد برای آن کتاب علم می شود.

صورت سوم: و ثالثه بنی علی الحقیقة الشرعیة التعینیة.

حال اگر کسی مبنایش بر صورت اول باشد، اگر سؤال مطرح شود که آیا برای اعم وضع شده است یا صحیح، می گوییم قطعاً برای صحیح وضع نشده است، چون فرض این است که مثل حقائق عرفیه آمده است و شارع هم آن را تغییر داده است و لذا بنا بر مبنای اول قطعاً باید قائل شویم که برای اعم وضع شده است.

اما اگر کسی مبنایش صورت دوم یعنی وضع تعینی باشد، در این صورت هم نباید قائل به صحیح شد، چون از اول بنا بر خصوص صحیح نبوده است (یعنی از اول بنا بر وضع نبوده است) بلکه به مرور استعمال شده است و قطعاً در فاسد و صحیح استعمال می شده است و لذا بعضاً گفتند این نماز کامل است، آن نماز ناقص است. و لذا ایشان بر مبنای دوم می فرمایند: و علی الثانی یترجح الوضع للاعم أيضاً.

اما اگر کسی مبنایش صورت سوم یعنی وضع تعینی باشد، در این صورت احراز صحیحی یا اعمی بودن مشکل است اما با این حال هیچ نقلی برای خصوص صحیح نداریم.

حالا اگر احياناً خصوص صحيح بيان شود آیا مراد عنوان صحيح است يا واقع صحيح؟ يعنى آیا معنای صلاة، الصلاة

الصحيحة است يا واقع صحيح، اجزاء و شرائط مراد است ولو عنوان الصحيح نداشته باشد؟

إن شاء الله اين مطلب در ثمره قولين واضح مطرح خواهد شد. ثمره قولين بنا بر خصوص صحيح اگر بگويم برای عنوان الصحيح است ديگر نمی شود به اطلاق تمسک کرد، چون شک در محصل می شود که در آنجا بايد احتياط کرد. يا اینکه مراد از صحيح، نماز جامع اجزاء و شرائط است و نه اینکه خود عنوان مهم باشد.

ایشان می فرمایند برای خصوص صحيح به عنوان الصحيح که وضع نشده است و برای واقع صحيح هم که غرض شارع را تأمین نمی کند، چون غرض شارع مفاهمه است و مفاهمه با وضع کلمات برای اعم حاصل می شود.

و على الثالث؛ بنا بر اینکه مبنا وضع تعيينی باشد. يشکل احراز أى من الوضعين التعيينيين من قبل الشارع؛ احراز یکی از اين دو مشکل است ... فلو كان هناك وضع تعيينی من قبل الشارع فالارجح انه كان فى الاعم؛ اگر بنا را بر سوم بگذاريم باز هم ارجح اين است که در اعم باشد. لأنّ الوضع للصحيح بما هو صحيح غير محتمل؛ برای اینکه وضع برای صحيح با اين صورت که اين عنوان را تحويل مولى بدهيم اين غير محتمل است، چرا که آنچه بايد تحويل مولى داده شود واقع صحيح است، لذا بايد در ادله جستجو کند و ببيند واقع صحيح کدام است. و لواقع الاجزاء و الشرائط التى هى مبهمة لم تعرف بعد لا يناسب غرض الوضع؛ مبهم است چون در مورد جامع بنا بر صحيح همانطور که بيان شد اختلاف زياد است و غرض وضع هم حاصل نمی شود چون غرض وضع مفاهمه است و مفاهمه نياز به استعمال در صحيح و اعم دارد. و هكذا يترجح القول بالوضع للاعم على جميع التقادير.

بنابراين در اینجا نمی توان بيان کرد که مرحوم صدر به تبادر تمسک کرده است بلکه ایشان تحليل می کنند.

الحمد لله رب العالمين